**فصل اول: رنگ**

**پیش گفتار**

از جمله نشانه های چشمگیر الهی در جهان هستی، رنگ است. رنگ ها با تجلی و ظهور در پیکر موجودات جاندار و بی جان جلوه و جمال خاصی به طبیعت بخشیده، ادامه چرخه حیات و شکوه زندگی را مرهون خود ساخته اند. بی مبالغه باید اذعان کرد که بدون رنگ و جهان رنگ ها، سردی و افسردگی و بی نشاطی در همه جا رخ می نمود. در سایه تأثیر متنوع رنگ هاست که ره آوردهای متناوب روانی در انسان و سایر موجودات تظاهر پیدا می کند و روح جنبش و تکاپو دمیده می شود و از این رهگذر، یکسویی و یکنواختی از فضای زندگی مادی رخت بر می بندد و دلپذیر می گردد.

خداوند حکیم در آیاتی چند از قرآن مجید به رنگ های مختلف موجودات و آثار زیست شناختی آن ها اشاره فرموده و آن را از نشانه های بارز تدبیر خویش دانسته است. شهید دکتر پاک نژاد در این زمینه می نویسد:

«در قرآن نسبت به رنگ در آیه ای به اثر فیزیولوژیک آن اشاره شده در آیه[ای[ دیگر به اثر پسیکولوژیک آن ... حتی ... به خواص غذایی و شفابخشی رنگ ها [نیز[ توجه شده که تازه در علم جدید می خواهد برای آن جایی بازگردد و نامی از آن به میان آید.»(1)

بدون شک تمامی رنگ ها وجودشان برای ادامه حیات لازم و ضروری است و هر کدام نیز اثر خاصی دارند و نقش ویژه ای را ایفا می کنند(2) به گونه ای که تصور طبیعت منهای آن ها مشکل و یا غیرممکن است. بدون گزافه باید اذعان کرد و پذیرفت که روان آدمی به اندازه ای که در برابر رنگ ها قرار می گیرد و با آن ها مواجه است، با چیز دیگری ارتباط ندارد(3) و از این رو چیز دیگری به این اندازه او را متأثر نمی سازد و به اسارت در نمی آورد.(4) جرانت آلن گوید: قوه ای بزرگ تر یا بیشتر و گوناگون تر از احساس رنگ ها در زندگی ما اثر ندارد.(5) اثرات روانی رنگ ها تا حدی است که می توانند محیط را شاد یا حزن آور، سبک یا سنگین، گرم یا سرد جلوه دهند و در انسان احساس خوشحالی یا غم، قوت یا ضعف، اضطراب یا سکون و جز آن ایجاد کنند.(6)

تا آن جا که تاریخ به یاد دارد، همیشه انسان به رنگ و آثار آن توجه داشته و از فرایندهایش در گذران زندگی، خاصه در پوشش ها و خوراکی ها بهره گرفته است. دیگر موجودات نیز هر یک به فراخور وسعت و گستره وجودی خود، متأثر از رنگ ها و آثار آن ها هستند و در ادامه حیات خویش بدان وابسته اند.

به دلیل نقش ضروری و اهمیت غیرقابل انکاری که رنگ ها در چرخه حیات، به ویژه حیات انسانی ایفا می کنند، خداوند رحمان در آیاتی چند از این عنصر حیاتی یاد کرده و به برخی از آثار آن اشاره فرموده است.

ما در این پژوهش، علاوه بر آیات از روایات و آراء فقها و گفته های روان شناسان و متخصصان علوم تجربی نیز در مورد پوشش های رنگی سود جسته ایم. پیش از ورود به اصل بحث به جاست درباره مفهوم رنگ و تفاوت آن با نور مطالبی تقدیم کنیم.

**مفهوم رنگ**

رنگ کیفیتی است که از ظاهر چیزی دیده می شود مانند سفیدی، سرخی، سبزی.(7)

زبیدی گفته است: رنگ کیفیتی است که از قرمزی و زردی و جز آن به وسیله چشم درک می شود.(8)

ابن منظور در این باره گوید: رنگ هیأتی است چون سیاهی و قرمزی. رنگ هر شی چیزی است که باعث تمایز آن از شی ءِ دیگر می شود.(9)

طریحی نیز رنگ را چون ابن منظور تعریف کرده است.(10)

بنابراین باید گفت که رنگ از مفاهیم بسیار واضح و معروف در میان عرف و فرهنگ های عمومی است به گونه ای که برخی از اهل لغت نیازی به تعریف آن ندیده اند.(11) نکته مهم، تفاوت آن با نور است که در قسمت بعد به آن می پردازیم.

**مفهوم نور**

مفهوم نور نیز چون رنگ از نظر عرفی بسیار بدیهی و بی نیاز از توضیح است. شیخ سهروردی در این باره نوشته است:

«ان النور لا یحتاج الی تعریف ... لا شی ء اظهر من النور فلا شی ء اغنی منه من التعریف.»(12)

«نور به تعریف احتیاج ندارد؛ زیرا هیچ چیزی ظاهرتر از نور نیست. از این رو هیچ پدیده ای در تعریف بی نیازتر از نور نیست.»

ملاصدرا در این مورد می نویسد:

«النور غنی عن التعریف کتعریف المحسوسات.»(13)

«نور چون دیگر امور حسی، مستغنی از تعریف است.»

علامه طباطبایی نوشته است:

«مفهوم نور، واضح است. نور، چیزی است که به وسیله آن اجسام سبک تر و متراکم، قابل رؤیت می شوند.»(14)

**نور از نظر علم فیزیک**

برخی از پژوهشگران در تعریف نور از دیدگاه علم فیزیک گفته اند:

«نور، تابش مریی الکترومغناطیسی است که در خلاء با سرعت 298000 کیلومتر در ثانیه انتشار پیدا می کند.»(15)

«نرمان. مان» درباره مفهوم فیزیکی نور و منشأ نور سفید گوید:

«درباره نور، چنین تصور می شود که از ترکیب امواج الکترو مانیتیک و امواج انرژی نورانی که از یک منبع مثل خورشید سرچشمه می گیرد، تشکیل می شود. نور سفید از ترکیب همه امواج نوری تشکیل می شود.»(16)

دهخدا در همین زمینه به نقل از برخی محققان، نور سفید را مجموعه هفت رنگ، دانسته و نوشته است:

«در رنگ های اصلی که به وسیله منشور ظاهر می گردد، هفت رنگ است: قرمز، نارنجی، زرد، سبز، آبی، نیلی، بنفش.

نیوتن دانشمند معروف قرن هیجدهم، نخستین بار حدس زد که باید نور سفید، مجموعه این رنگ ها باشد و این امر را به وسیله گردش صفحه معروف خودش آزمود و ثابت کرد مجموعه این رنگ ها با هم، اثر نور سفید بر چشم می گذارند.»(17)

البته تعبیر دهخدا خالی از تسامح نیست، و صحیح ـ همان گونه که مان و دیگران گفته اند ـ این است که گفته شود نور سفید، مجموعه هفت نور و یا به تعبیر دقیق تر، مجموعه همه امواج نوری است.(18)

**تفاوت میان رنگ و نور**

در این که میان نور و رنگ تفاوتی هست یا نه، پاسخ های گوناگونی از سوی فلاسفه و دانشمندان داده شده است.

صدرالمتألمین در این باره گوید:

«برخی بر این باورند که رنگ، حقیقتی ندارد و کلیه رنگ ها خیالی اند و سفیدی به نور و سیاهی به ظلمت باز می گردد و دیگر رنگ ها از تفاوتی که در ترکیب اجسام شفاف با هوا وجود دارد، تخیل می شوند. ولی پژوهشگران گویند که رنگ ها کیفیاتی حقیقی هستند.»(19)

وی در پاسخ به این سؤال که آیا نور کیفیتی زاید بر رنگ است یا این که همان ظهور رنگ در عالم خارج است، گوید: ما در تعلیقات خود بر کتاب «ضوابط الاشراقیین» بر این نظریه پافشاری کرده ایم که نور حسی از آن جهت که محسوس است، عبارت است از گونه ای وجود جوهری مشاهَدِ حاضر نزد نفس در غیر این عالم. و اما آنچه در مقابل نور در خارج وجود دارد، وجودش اضافه بر وجود رنگ نیست.(20) به بیانی دیگر، ملا صدرا نور و رنگ را چون ماهیت و وجود می داند که بالذات یکی هستند و به اعتبار متغایر.(21)

ملاصدرا در توضیح مطلب فوق گوید: زیرا مفهوم نور به وجود خاصی که عارض برخی از اجسام می شود، باز می گردد و ظلمت یعنی عدم آن وجود خاص؛ و سایه یعنی عدم فی الجمله آن وجود خاص. رنگ، ترکیبی است با صورت های مختلف میان حامل این وجود نوری و حامل عدم آن.

وی در ادامه با اشاره به ضعف سخن کسانی که رنگ ها را زاید بر مراتب ترکیب نورها می دانند، نتیجه گرفته که هم صحیح است بپذیریم نور، ظهور رنگ است و هم صحیح است بگوییم نور، رنگ نیست. زیرا از آن جهت که نور است، مختلف نیست و ترکیب با عدم یا ظلمت در آن راه ندارد، به خلاف رنگ ها که مختلف اند.(22)

نتیجه ای که به طور خلاصه از سخن این حکیم و عارف گرانقدر می توان گرفت این است که نور و رنگ دو مفهوم متغایرند ولی مصداقاً یکی هستند. بنابراین تفکیک دقیقی از آن ها در جهان خارج نمی توان ارائه کرد. فیزیک دان ها و دانشمندان علوم تجربی نیز تفکیک روشنی از آن ها به دست نداده اند و به ناچار در تعریف هر یک از آن ها از دیگری استمداد جسته اند و به اصطلاح دچار دور شده و در تعیین مصادیق نور و رنگ هم به اشتباه رفته و در مواردی بر هر دو عنوان رنگ را اطلاق کرده اند. به نظر می رسد که تسامح صورت گرفته ـ به طور آگاهانه یا ناخود آگاه ـ به سبب همان مطلبی است که ملاصدرا گفته که نور و رنگ در هر شی ء بالذات یکی است ولی به اعتبار، متفاوت.

شهید پاک نژاد ضمن بحث از رنگ سفید گفته است:(23)

«قرآن هم اولین اشعه های ارسالی از طرف خورشید را به رنگ سفید معرفی فرموده: «کلوا واشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود».»(24)

وی در ادامه مطلب، طی نتیجه ای که از کاربرد رنگ های سفید در قرآن گرفته، گوید:

«به طوری که ملاحظه فرمودید، بسط دانه رنگ سفید از ظاهر جماد هست تا رخساره بهشتیان ... .»(25)

برخی از محققان در توضیح رنگ های اصلی و منشأ نور سفید گفته اند:

«رنگ های اصلی ... هفت رنگ است ... نیوتن ... نخستین بار حدس زد که باید نور سفید مجموعه این رنگ ها باشد ... و ثابت کرد مجموعه این رنگ ها با هم، اثر نور سفید بر چشم می گذارند.»(26)

برخی دیگر در این باره گفته اند:

«آن که ما رنگ می نامیم، به طول موج بستگی دارد. چنان که طول موج رنگ قرمز بیش از سایر رنگ هاست و بنفش دارای کوتاه ترین طول موج می باشد و طول موج رنگ های دیگر، میان این دو مقدار است.»(27)

همان گونه که ملاحظه می شود منشأ رنگ کوتاهی و بلندی موج نور عنوان شده، تقریباً عکس آنچه از نیوتن درباره منشأ نور سفید نقل کردیم.

بنابراین متوجه می شویم که دانشمندان علوم تجربی نتوانسته اند تمایز دقیق و آشکاری میان نور و رنگ بیان کنند و با نوعی تسامح از آن گذشته اند. اما کسانی چون ملاصدرا تفاوت میان آن دو را بیان کرده اند.

**رنگ در قرآن مجید**

در قرآن مجید از رنگ های زرد، سبز، سفید، قرمز و سیاه(28) به صراحت یاد شده است و از رنگ های دیگر به اجمال.

در این نوشتار ابتدا به گفت وگو درباره رنگ هایی که به اجمال از آن ها یاد شده، می پردازیم و سپس به رنگ های زرد و سبز و قرمز و سیاه معطوف می شویم.

جدای از رنگ های طبیعی و حسی، از رنگ دیگری نیز در قرآن کریم سخن به میان آمده و آن، رنگ الهی است. در سوره بقره در این باره می خوانیم:

«من احسن من الله صبغة»(29)

«چه رنگی از رنگ خدایی بهتر؟»

این آیه در دنباله آیاتی است که خداوند تعالی از مردم خواسته به او و دستورات وحیانی او که بر رسول خدا ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ و دیگر پیامبران نازل کرده، ایمان بیاورند و از تفرقه بپرهیزند.

در آیه 138 بقره از چنین ایمانی که متجلی در اسلام است، به رنگ الهی تعبیر شده است. در تفسیر قمی ذیل این آیه آمده است: از امام باقر یا امام صادق ـ علیهم السلام ـ نقل شده که مقصود از «صبغة الله» اسلام است. علامه طباطبایی می گوید: ظاهر سیاق آیات مزبور، این روایت را تأیید می کند.(30)

میبدی در تفسیر کشف الاسرار در مورد این آیه گفته است: «صبغة الله» یعنی از دین خدا و سنت او تبعیت کنید.

این آیه در معارضه با مسیحیان شهر عموریه است که فرزندان خود را به رنگ آبی متمایل به زرد ملون می ساختند و می گفتند: ما او را به رنگ نصرانیت درآوردیم. اما خداوند فرمود: من او را به توحید و اسلام سرشتم و این صبغه همان است که قرآن فرموده: «فطرة الله التی فطر الناس علیها»،(31) و پیامبر ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ فرمود: «کل مولود یولد علی الفطرة».

از ابن عباس روایت شده که پیامبر ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ فرمود: بنی اسرائیل به موسی ـ علیه السلام ـ گفتند: آیا پروردگارت رنگ آمیزی می کند؟ موسی ـ علیه السلام ـ به خداوند عرض کرد: خدایا، آیا رنگ آمیزی می کنی؟ خداوند فرمود: آری من به رنگ های قرمز و سفید و سیاه، رنگ می بخشم و رنگ های همه از رنگ من است.

باز از ابن عباس روایت شده که مردی نزد پیامبر ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ آمد و عرض کرد: آیا پروردگارت رنگ آمیزی می کند؟ حضرت فرمود: آری ولی نه چون قرمز و سفید و زرد و سیاه.(32)

میبدی در جایی دیگر در همین زمینه گوید: صبغة الله رنگ بی رنگی است. هر که از رنگِ رنگ آمیزان پاک است، به صبغة الله رنگین است.(33)

**رنگ هایی که به اجمال در قرآن یاد شده اند**

در قرآن مجید ضمن چند آیه به بسیاری از رنگ های موجود در طبیعت اشاره شده و این یکی از وجه های اعجازی این کتاب شریف است:

**1ـ رنگ های نباتات، حیوانات و انسان.**

«الم تر ان الله انزل من السماء ماءً فاخرجنا به ثمرات مختلفاً الوانها ... و من الناس و الدواب و الانعام مختلف الوانه»(34)

«آیا ندیدی خداوند از آسمان آبی فرستاد که از آن میوه های رنگارنگ برآوردیم ...؟! و از انسان و جنبندگان و چهارپایان انواعی با رنگ های مختلف آفریدیم.»

**2ـ رنگ تیره های گوناگون انسان.**

«و من آیاته خلق السموات و الارض و اختلاف السنتکم و الوانکم اِنَّ فی ذلک لآیات للعالمین»(35)

«و از جمله نشانه های خداوند، آفرینش آسمان ها و زمین و تفاوت زبان ها و رنگ های شماست. در این موضوع، نشانه هایی است برای اندیشمندان.»

شهید پاک نژاد درباره شگفتی ها و وجه اعجازی این آیات می گوید:

«الف ـ (در این دو آیه) به رنگ های گوناگون جمادات و نباتات و حیوانات اشاره شده است.

ب ـ در رأس هر سه مطلب؛ یعنی در آغاز آیه، سخن از نزول باران است و به دنبال آن، ابتدا به رنگ های نباتات و بعد جمادات و آن گاه انسان و جنبندگان و انعام، اشاره گردیده است. و ما می دانیم رابطه نباتات با آب باران و رنگ ها، بیشتر از جمادات، و جمادات، بیشتر از انسان و جنبندگان و انعام است. بدین معنا که با نزول باران ـ که در هر عمل شیمیایی وجود آب لازم است ـ گیاهان، رابطه رنگی فتوسنتزی کلروفیلی داشته و جمادات با عوالم شیمیایی رنگین شده و حیوان و انسان نیز با اعمال شیمیایی مخصوصی، پیگمان ها و رنگدانه های خود را می سازند و قرآن به هر سه قسمت اشاره فرموده است.»(36)

**3ـ رنگ های متنوع و گوناگون نعمت ها**

«وما ذرأ لکم فی الارض مختلفاً الوانه إن فی ذلک لایة لقوم یذکرون»(37)

«و آنچه را که خداوند برای شما در زمین به رنگ های مختلف آفرید در این موضوع، نشانه روشنی برای گروهی که متذکر می شوند، وجود دارد.»

واژه «ذرأ» به معنای «خلق»(38) و «ماذرأ» شامل کلیه نعمت هایی است که خداوند متعال در روی زمین برای رفاه انسان ایجاد و در اختیار او قرار داده است.

طبرسی ذیل این آیه گوید: یعنی خداوند برای پایداری بدن های شما پوشیدنی ها و خوردنی ها و مناکح را در زمین آفرید. این آیه شامل انواع حیوانات و نباتات و معادن و جز آن از نعمت ها می گردد.(39)

بنابراین در این آیه به طیف بسیار وسیعی از رنگ های انسان و حیوان و نبات و جماد اشاره اجمالی شده است.

**4ـ رنگ های متفاوت عسل**

«ثم کلی من کل الثمرات فاسکلی سبل ربک ذللاً یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس إن فی ذلک لایة لقوم یتفکرون»(40)

«سپس از تمامی ثمرات و شیره گل ها بخور و راه هایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده است، به راحتی بپیما. از درون شکم آن ها نوشیدنیی با رنگ های مختلف خارج می شود که در آن برای مردم شفاست. به یقین در این موضوع، نشانه روشنی برای اندیشمندان وجود دارد.»

**رنگ های گوناگون عسل و نیازهای آدمی**

از آن جایی که خداوند مهربان به حالت های مختلف انسانی و گرایش های گوناگون او نسبت به رنگ خوردنی ها و نوشیدنی ها توجه داشته، عسل را نیز به رنگ های متفاوتی خلق و در دسترس آدمی قرار داده است. و این واقعیتی است که نوع بشر از قدیم الایام تاکنون رعایت می کرده و سفره غذای خویش را با خوردنی های مختلف و ملون، تزیین می نموده است.

امروزه هم انسان از راه عناصر طبیعی و یا غیرطبیعی و به وسیله مصنوعات شیمیایی و یا ترکیبی از محصولات طبیعی و شیمیایی به رنگ غذاها و نوشیدنی ها و تزیین آن ها می پردازد.

شهید پاک نژاد درباره رنگ های مختلف عسل که متأثر از گیاه مورد استفاده زنبور است، گوید:

«برحسب آن که زنبور بر چه گلی و ثمره ای نشسته و از آن بهره ای برای به وجود آوردن عسل برداشته، رنگ آن تفاوت می کند. چنان چه عسل گلِ زیزفونِ شیردار، قهوه ایِ تار؛ شمشاد، بی رنگ؛ تیره خردل ها (خردل سفید)؛ مارچوبه و تیره ماش و باقلا، مایل به سبز؛ phacelie و pseudoacasia سفید؛ سوفراژ اپونیکا، زرد؛ شبدر سفید، سفید؛ اسپرس ها، سفید؛ نعناعیان، روشن؛ رومادنی ها، زرد طلایی؛ بادرنجوبه، سفید؛ تمشک، سفید؛ گل گاوزبانیان، روشن؛ سارازنی هات قرمز؛ گالئوپیسی ها، خرمایی؛ پیسین لی ...، خوشرنگ طلایی، سانتوژه، آبی مایل به سبز؛ فوگنیوم، سفید؛ آویکولار، کمرنگ؛ ارالیاسه ها، سفید؛ نارنجی ها، سفید؛ شوندها، سفید و حتی نوعی ساپین داسه ها، عسل سیاه رنگ می دهند.»(41)

از آیه 69 سوره نحل به خوبی می توان فهمید که میان رنگ گل ها و محصولی که زنبور عسل تولید می کند، ارتباط مستقیمی وجود دارد. حتی برخی گویند که در آیه شریفه به این نکته توجه شده که رنگ عسل در تأثیر بر بیماری ها دخالت دارد و به علاوه در آیه مزبور به طور ضمنی اشاره شده که عسل در زمره شیرینی هاست؛ زیرا رنگ گل ها از قندهای گیاهی است و بالتبع محصول آن یعنی عسل هم شیرین خواهد بود. دکتر پاک نژاد در این باره نوشته است:

«قرآن از خاصیت شفابخشی عسل و برداشت از گل ها و الوانی عسل سخن گفته و این نکته را رسانده است که آنچه سبب رنگ گل ها و در نتیجه موجب رنگ عسل ها می شود، شفابخش است. و با ملاحظه به کتاب های گیاه شناسی می بینیم بیشتر(ین) اثر درمانی گیاهان، مربوط به دسته قندهایی است که در آن ها وجود دارد؛ همان قندهایی که رنگ گیاه را سبب شده اند.»(42)

وی در جای دیگر افزوده است:

«در آیه مربوط به عسل [آیه 69 نحل] شفای آن را (وا)بسته به رنگ عسل دانسته و چون رنگ عسل بیشتر مربوط به رنگ و اثر گیاهی است که مورد استفاده زنبور قرار گرفته، از این رو شفای هر رنگی از عسل، اثر شفادهندگیِ همان گیاه مورد استفاده را دارد.»(43)

**5ـ رنگ های گوناگون گیاه**

«الم تر ان الله انزل من السماء ماءً فسلکه ینابیع فی الارض ثم یخرج به زرعاً مختلفاً الوانه ...»(44)

«آیا ندیدی خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد و آن را به صورت چشمه هایی وارد زمین نمود، سپس با آن زراعتی به عمل آورد که رنگ های گوناگونی دارد؟!»

**رنگ هایی که به تفصیل در قرآن یاد شده اند**

**رنگ زرد**

رنگ زرد انواع متنوعی دارد. در قرآن مجید از رنگ زرد و برخی از انواع آن سخن به میان آمده و تعدادی از مصادیق آن ها به تصویر کشیده شده است:

**الف: زرد لیمویی**

قرآن کریم در سوره بقره فرموده است:

«قالوا ادعُ لنا ربَّکَ یُبیّن لنا ما لونها قال انّه یقول اِنها بقرة صفراء فاقع لونها تسر الناظرین»(45)

«گفتند: از پروردگار خود بخواه که برای ما روشن سازد رنگ آن چگونه باشد؟»

این آیه و آیات پیش از آن در مورد ویژگی های گاوی بوده که خداوند در راستای یافتن قاتل فردی از قوم حضرت موسی ـ علیه السلام ـ دستور ذبحش را به آنان داده بود. این قوم کوته فکر با پرسش های مکرر خود ـ که بهانه هایی بیش نبود ـ به دنبال دانستن خصوصیات دقیق گاو بودند، و سرانجام با آن که به اطلاعات مورد نظر خویش رسیدند ولی تمایلی به انجام تکلیف الهی نداشتند: «فذبحوها و ما کادوا یفعلون»؛ زیرا قیمت گاوی که می بایست به ذبحش بپردازند، بسیار زیاد بود. اما سرانجام از روی نیتی زشت و پلید به این کار اقدام کردند؛ زیرا به حضرت موسی ـ علیه السلام ـ سوءظن داشتند و می پنداشتند که آن حضرت قاتل واقعی است و امیدوار بودند با ذبح گاو، آن حضرت رسوا شود.(46)

مرحوم فیض در مورد این آیه و رنگ گاو مورد نظر که با ویژگی «صفراء فاقع» معرفی شده، گفته است: مقصود از «صفراء فاقع» زرد زیباست که نه از کمیِ رنگِ زرد به سفیدی بزند و نه از پُری به سیاهی.(47)

شهید پاک نژاد این نوع از رنگ زرد را لیمویی دانسته و نوشته است:

«در این جا تأییدیه قرآن مجید را درباره این مطلب ذکر کنیم که نوعی از رنگ زرد لیمویی مخصوص را بهجت آور و مسرت بخش دانسته، می فرماید: صفراء فاقع لونها تسر الناظرین ... .»(48)

وی در جایی دیگر درباره این نوع از زرد گوید:

«زردِ اندک متمایل به پررنگی که ناظرین را به نشاط و مسرت می رساند.»(49)

در موضعی دیگر «صفراء فاقع» را به «زرد پررنگ روشن» تفسیر کرده است.(50)

**ویژگی های گاو زرد**

شهید پاک نژاد در مورد ویژگی ها و خواص گاو زردی که در قرآن مجید از آن یاد شده، گوید:

«1ـ رنگ مسرت آور بر دوشنده شیر اثر مطلوب می گذارد و باعث می شود دوشیدن شیر بهتر انجام گیرد و این اشاره به اثر روانی رنگ است که اسلام به آن اشاره کرده است.

2ـ رنگ زرد مخصوصی فراری دهنده پشه هاست و ممکن است گاوانی که چنین رنگی دارند از حملات پشه ها در امان و مصون باشند و به نوعی از بیماری که ناقل آن پشه است، مبتلا نشوند و بالتبع انسان را هم دچار نسازند.

3ـ آنچه یقینی است نه احتمالی، این که نسبت ترکیبات شیر بر حسب رنگ موی انسان، متغیر است. و این حاصل تحقیقات دو دانشمند غربی به نام های vernots و beavrel است. آنان با زحمات زیاد خود، دنیای دانش را آگاه ساختند که ترکیبات متغیر شیر با رنگ مو(ی) انسان ارتباط دارد.

برای اسلام این افتخار بس که 14 قرن قبل به اثر رنگ در دگرگونی ترکیبات شیر حتی در چهارپایان اشاره کرده است.

وی در دنباله درباره برتری شیر گاو زرد گوید: در کتاب های اسلامی مبحثی است تحت عنوان استحباب اختیار گوسفند سیاه و گاو زرد برای شیر و خوردن با عسل و خرما. گمان نمی کنم این بحث در تحولات علوم جدید تغذیه هنوز وارد شده باشد که شیر گاو زرد و گوسفند سیاه از شیر گاو سیاه و گوسفند سفید بهتر است. به هر حال، ذکر این نکته که شیر با عواملی از جمله رنگ حیوان ارتباط کمی و کیفی دارد، از معجزات قرآن است.»(51)

**ب: زردِ چوبی**

قرآن مجید به این نوع از رنگ زرد در آیه 20 سوره حدید و آیه 51 سوره روم و آیه 21 سوره زمر اشاره فرموده است. در سوره حدید در نکوهش زندگی دنیوی و عدم ثبات و ناپایداری آن به همراه تمثیلی می فرماید:

«اعلموا انما الحیاة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد کمثل غیث اعجب الکفار نباته ثم یهیج فتراه مصفراً ثم یکون حطاماً ...»

«بدانید زندگی دنیا بازیچه و لهو و زینت و فخرفروشی و زیاده طلبی در اموال و اولاد است، همانند بارانی که برزگران را به شگفتی می اندازد. آن گاه آن زراعت به تحرک می افتد، پس آن را زرد می بینی و بعد خشک می گردد.»

در آیه 51 سوره روم بعد از آن که به نشانه رحمت الهی یعنی زنده شدن زمین پس از مرگ آن اشاره شده، آمده است:

«و لئن ارسلنا ریحاً فرأوه مصفراً لظلوا من بعده یکفرون»

«و اگر بادی بفرستیم و باغ خود را زرد و پژمرده ببینند، راه کفران پیش می گیرند.»

در آیه 21 سوره زمر آمده است:

«الم تر ان الله انزل من السماء ماءً فسلکه ینابیع فی الارض ثم یخرج به زرعاً مختلفاً الوانه ثم یهیج فتریه مصفرا ثم یجعله حطاماً ...»

«آیا نمی بینی خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد و آن را به صورت چشمه هایی وارد زمین کرد؟! سپس با آن زراعتی به عمل آورد که رنگ های مختلفی دارد. آن گاه آن زراعت به تحرک می افتد، پس آن را زرد می بینی. بعد خداوند آن را خشک می گرداند.»

**ج: زرد شتری**

با توجه به سخن جمعی از مفسران، به رنگ زرد شتری در آیه 32 و 33 مرسلات، در توصیف رنگ و شراره های آتش دوزخ، این گونه اشاره شده است:

«انها ترمی بشررٍ کالقصر کانه(52) جمالت(53) صفر(54)»

«آن آتش شراره هایی از خود پرتاب می کند [که در بزرگی] چون قصر و [در رنگ[ گویی شتران زرد رنگ است.»

**آثار زیستی ـ روانی رنگ زرد**

شهید پاک نژاد در مورد اثرات روانی و تأثیرات زیستی رنگ زرد می نویسد:

«پشه و بسیاری از حشرات از رنگ زرد گریزانند و بعضی [در] باغ هایِ خود برای دور شدن حشرات، لامپ های زرد ساخته اند.»(55)

همو در جایی درباره خواص رنگ زرد گوید:

«زرد، گرم کننده است؛ رنگ خوشخویی و خوشحالی است. آزمایشات پسیکولوژیک ثابت کرده اند که رنگ زرد، خوشحالی زیاد می بخشد(56) ... رنگ زرد اگر روشن باشد، نگاه به آن سرورآور و خوشحالی بخش است. و اگر به نارنجی تمایل پیدا کند، اثر گوارشی نیز دارد و درخشنده و تابان و هیجان انگیز و مسکن است و ضربان نبض را به آرامی زیاد می کند.»(57)

وی درباره حالت و احساس گرمابخشی رنگ زرد و تعدادی از دیگر رنگ های روشن گوید: با آزمایش ثابت شده که کارگران کارخانجات رخت شویی از محل کار خویش که با زرد کمرنگ یا قرمز یا نارنجی روشن رنگین شده، هیچ گونه شکایتی از سرما نمی کرده اند ولی اگر در محیطی که با آبی یا بنفش ـ که احساس سرما در انسان ایجاد می کنند ـ ملون شده، کار می کرده اند، از سرما شاکی بوده اند.(58)

دکتر اردوبادی درباره آثار روانی رنگ زرد نوشته است:

«رنگ زرد، رنگ زنده و فعال، محرک و مفرح است و ایجاد وجد و سرور در بیننده می کند به طوری که در قرآن به اثر سروربخشی آن به انسان اشاره شده است: "انها بقرة صفراء فاقع لونها تسر الناظرین"، بنابراین، رنگ زرد که در بالایی حد فاصلِ رنگ متعادلی مانند سبز قرار گرفته است می تواند به عنوان یک رنگ محرکِ معتدل، پذیرفته شود در حالی که رنگ مادون آن یعنی سبز، رنگ مفرح و آرام بخش است و رنگ نارنجی که در فوق آن قرار گرفته، رنگ مطبوع و محرک است.»(59)

**رنگ سبز**

به رنگ سبز در نُه آیه قرآن مجید به صراحت اشاره شده است؛ برخی از آن ها مربوط به عالم طبیعت و موجودات دنیوی است و برخی مربوط به جهان دیگر و بهشت برین و موجودات آن جا.

**1ـ رنگ سبز زمین(60)**

«الم تر ان الله انزل من السماء ماءً فتصبح الارض مخضرةً ان الله لطیف خبیر»(61)

«آیا ندیدی خداوند از آسمان آب نازل کرد و بر اثر آن زمین سرسبز گشت؟! خداوند لطیف و آگاه است.»

**2ـ رنگ سبز درختان**

«الذی جعل من الشجر الاخضر ناراً فإذا انتم منه توقدون»(62)

«[خداوند] همان که برای شما از درخت سبز آتش به وجود آورد و شما به واسطه آن، آتش می افروزید.»

**3ـ سبزینه ها**

«و هو الذی انزل من السماء ماءً فأخرجنا به نبات کل شی ء فأخرجنا منه خضراً نخرج منه حباً متراکباً»(63)

«او کسی است که از آسمان آب نازل کرد و از آن هر نوع روییدنی برآوردیم. و از آن، سبزینه هایی با دانه های متراکم خارج ساختیم.»

**4ـ خوشه های سبز**

این آیه مربوط به رؤیایی است که پادشاه مصر در زمان حضرت یوسف ـ علیه السلام ـ دید. پادشاه گفت:

«انی أری سبع بقراتٍ سمانٍ یأکلهن سبع عجاف و سبع سنبلاتٍ خضرٍ و اخر یابساتٍ. یا ایها الملاء افتونی فی رؤیای ان کنتم للرؤیا تعبرون»(64)

«در خواب دیدم که هفت گاو لاغر هفت گاو چاق را می خورند و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده. ای اشراف و اعیان، درباره خوابم نظر دهید اگر تعبیر خواب می دانید.»

**5ـ لباس بهشتیان (حریر سبز)**

«اولئک لهم جنات عدن تجری من تحتهم الانهار یحلون فیها من اساور من ذهب و یلبسون ثیاباً خضراً من سندس و استبرقٍ متکئین فیها علی الارائک نعم الثواب و حسنت مرتفقاً»(65)

«آن ها کسانی هستند که بهشت جاودان برای آنان است؛ باغ هایی از بهشت که نهرها از زیر درختان و قصرهایش جاری است؛ در آن جا با دستبندهایی از طلا آراسته می شوند، و لباس هایی به رنگ سبز از پرنیان نازک و حریر ستبر در بر می کنند، در حالی که بر تخت ها تکیه کرده اند، چه پاداش خوبی و چه جمع نیکویی!»

**6ـ تخت سبز بهشتیان**

«متکئین علی رَفْرفٍ خُضْرٍ وَ عَبْقَریٍ حِسانٍ»(66)

«بهشتیان بر تخت هایی سبز و بسیار زیبا و نیکو تکیه زده اند.»

**7ـ سبزی و خرمی دو بهشت**

آخرین آیه ای که در آن از رنگ سبز سخن به میان آمده، مربوط به رنگ زیبای دو بهشت از بهشت های عالم آخرت است. قرآن مجید در این باره می فرماید:

«مدهامّتان»(67)

«آن دو بهشت در نهایت سبزی و خرمی هستند.»

«مدهامّتان» از ماده «ادهیمام» از ریشه «دهمه» است و در اصل به معنای سیاهی و تاریکی شب می باشد و به سبز پررنگ نیز اطلاق گردیده است و در مورد آن دو بهشت که در اوج خرمی و سرسبزی هستند، به کار برده شده است.(68)

**آثار زیستی و روانی رنگ سبز**

محققان و روان شناسان برای رنگ سبز آثار فراوانی بر شمرده اند. یکی از آن ها درمان برخی از بیماری هاست. ثابت شده که رنگ ها در درمان برخی از بیماری ها اثرات قابل توجهی دارند.

دکتر پاک نژاد در این زمینه گوید:

«رنگ سبز، مفرح و برای باز و گشاد نمودن رگ ها و تسکین اعصاب و کم کردن فشار خون مؤثر است. و در اطاق بیمارستان ها نیز به کار می رود.(69) و برای کسانی که پرتلاش هستند، رنگ سبز ملایم، مناسب است.(70) رنگ سبز قوای فکری را بر می انگیزد و بهجت آور است.»(71)

در قرآن مجید به خاصیت انبساط آوری و بهجت آفرینی رنگ سبز در آیه «حدائق ذات بهجة»(72) اشاره شده است.(73)

از امام معصوم ـ علیه السلام ـ در این زمینه آمده است:

|  |  |
| --- | --- |
| ثَلاثَةٌ یُذْهِبْنَ عَنْ قَلْبٍ الحَزَنِ | الماءُ و الخَضْراءُ و الوَجْهُ الْحَسَنُ(74) |

«سه چیز اندوه را از دل می برد: آب و سبزه و صورت زیبا.»

برخی از پژوهشگران از رنگ سبز برای درمان بیماری هایی عصبی و اختلالات روانی استفاده می کنند و بر این باورند که استعمال رنگ سبز هیچ گونه واکنش منفی برای انسان در برندارد. همچنین گفته اند که سبز، آرام بخش و تسکین دهنده و خنک کننده است و در کاستن خستگی اعصاب و زدودن بی خوابی، تأثیر می گذارد و فشار خون را می کاهد و نورالژی و میگرن را ساکن می نماید. حتی این رنگ در تعدیل نور خورشید هم مؤثر است.(75)

دکتر اردوبادی درباره اثرات زیستی ـ روانی رنگ سبز نوشته است:

«رنگ سبز در بین هفت رنگ موجود در طیف نور سفید، رنگ وسط و متعادل است ... و اثر مفرح و آرام بخشی ملایم دارد؛ نه مانند قرمز اثر محرک و هیجان آور و نه مانند آبی اثر مسکن و غیرفعال دارد. از این رو، سبز روشن برای محیط کار و زندگی، رنگ مناسبی بوده و تماس مداوم با آن اشکالی ایجاد نمی کند. زیرا به علت متعادل بودنِ خواص آن از جهات مختلف، نه تولید عکس العمل های پی در پی روانی و عصبی می کند که منتهی به هیجان و عدم اعتدال و آرامش روحی شود و نه اثرات آرام بخش آن چنان زیاد است که از شادابی و فعالیت انسان بکاهد.»(76)

دکتر پُدُلسکی (podolsky) نتایج اثر رنگ سبز را در کتاب «دکتر رنگ را تجویز می کند» این گونه شرح داده است:

«سبز در سیستم عصبی اثر می کند. این رنگ مسکن و هیپتونیک و تعدیل کننده هیجانات و اضطرابات است. در تحریکات عصبی، بی خوابی ها و خستگی اثر مفیدی دارد. فشار را پایین می آورد. با منبسط ساختن شعریه ها، انسان احساس حرارت می کند. نورالژی و میگرن را تسکین می دهد؛ آرام کننده خوبی است و استعمال آن هیچ عکس العملی را نشان نمی دهد.»(77)

**رنگ سفید**

کلمه «بیض» (سفید) و مشتقات آن 11 بار به طور صریح و یک بار هم به طور کنایی در قرآن به کار رفته است. یک مورد آن مربوط به مبحث نور است و موارد دیگر به بخش رنگ ارتباط دارد که در پی می آید:

**1ـ جاده های سفید**

«الم تر ان الله انزل من السماء ماءً فأخرجنا به ثمراتٍ مختلفاً الوانها و من الجبال جددٌ بیضٌ و حُمْرٌ مختلف الوانها و غرابیت سود»(78)

«آیا ندیدی خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد که از آن میوه هایی رنگارنگ برآوردیم و از برخی کوه ها نیز جاده هایی به رنگ سفید و سرخ و به رنگ های مختلف و سیاه پررنگ آفریدیم؟!»

**2ـ دست سپید و درخشان حضرت موسی ـ علیه السلام ـ**

یکی از معجزات حضرت موسی ـ علیه السلام ـ برای هدایت مردم و فرعونیان این بود که وقتی دست شریفش را به گریبانش می برد، می توانست آن را به صورتی زیبا و درخشنده و سفید خارج سازد. در قرآن مجید در پنج آیه از این موضوع سخن به میان آمده است.

به عنوان نمونه در سوره طه می فرماید:

«واضمم یدک الی جناحک تخرج بیضاء من غیر سوء آیةً اُخْری»(79)

«و دست خود را به گریبانت ببر. به صورتی سپید و درخشنده و بی عیب بیرون می آید. این نشانه دیگری از سوی خداوند است.»

لازم به ذکر نیست که همه رنگ های سفید، زیبا نیستند. و شاید این به دلیل ترکیبات و ناخالصی هایی باشد که ضمیمه رنگ سفید می شود و آن را عیبناک و زشت جلوه می دهد.(80) ظاهراً در آیه فوق و برخی آیات دیگر، با قید «من غیر سوء» به این موضوع اشاره شده است.

**3ـ سفید شدن چشمان حضرت یعقوب ـ علیه السلام ـ**

حضرت یعقوب ـ علیه السلام ـ در فراق حضرت یوسف شدیداً اندوهناک شد و بسیار گریست و همین امر باعث نابینایی و سفیدی مردمک چشمان وی گردید.

«و تولی عنهم و قال یا اسفی علی یوسف و ابیضت عیناه من الحزن فهو کظیم»(81)

«و از آنان (فرزندان خود) روی برگرداند و گفت: افسوس بر یوسف! و چشمانش از اندوه، سفید و [نابینا] شد، اما خشم خود را فرو برد.»

**4ـ سپیدی و درخشندگی رخسار مؤمنان**

«یوم تبیض وجوه و تسود وجوه فأما الذین اسودت وجوههم أکفرتم بعد ایمانکم فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون و اما الذین ابیضت وجوههم ففی رحمة الله هم فیها خالدون»(82)

«روزی که چهره هایی سپید و چهره هایی سیاه می گردد. اما آنان که صورت هایشان سیاه گشته [به آنان گفته می شود:] آیا بعد از ایمان آوردن کافر شدید؟! پس به سبب آن چه بدان کفر می ورزیدید، عذاب را بچشید. و اما کسانی که رخسارشان سپید گشته، در رحمت الهی خواهند بود و جاودانه در آن هستند.»

**5ـ شراب سپید و درخشان اهل بهشت**

«یطاف علیهم بکأسٍ من مَعینٍ بیضاءَ لذةٍ للشاربین»(83)

«گرداگرد بهشتیان جام هایی از شراب پاکیزه به حرکت درآورده می شود که سپید و درخشان، و لذت بخش نوشندگان است.»

البته این شراب، مستی نمی آورد و خصوصیت شراب های دنیوی را ندارد.(84)

**6ـ سپیدی همسران بهشتی**

«و عندهم قاصرات الطرف عین کانهن بیض مکنون»(85)

«و در نزد بهشتیان همسرانی زیبا چشم وجود دارد که جز به شوهران خویش به کسی ننگرند. آنان در سپیدی و لطافت گویی تخم شترمرغ هایی پنهان شده اند.»

در آخرین آیه از این بخش از رنگ سفید به طور کنایی سخن به میان آمده است:

**7ـ سپیدی موهای حضرت زکریا ـ علیه السلام ـ**

«قال رب انی وهن العظم منی و اشتعل الرأس شیباً»(86)

«زکریا گفت: خدایا، استخوانم سست و شعله پیری [سپیدی] سرم را برافروخته است.»

از سپیدی موی سر در این آیه، به کنایه سخن رفته است.

نگاهی به آثار روانی رنگ سفید

مارتین لانک درباره اثر پسیکولوژیک رنگ سفید گفته است: سفید، ملیح و براق است.(87)

پژوهشگر دیگری در این باره گفته است:

«سفید علامت پاکی است و اگر با زرد، قرمز یا نارنجی توأم شود، سرد است.»(88)

البته اگر محیط فعالیت انسان یکپارچه سفید باشد و یا به هر دلیلی انسان با این رنگ یا نور سفید شدید، زیاد تماس داشته باشد، دچار خستگی می شود.

دکتر اردوبادی در این باره نوشته است:

«رنگ سفید کامل یا نور شدید سفید حتی در مدت کم، قدرت دید را به علت خستگی اعصاب و عضلات چشم، تغییر داده و دچار عوارض حاد و مزمن می کند که در صورت مداومت ممکن است تا مرحله ایجاد کوری نیز پیش رود ... بر این اساس، آنان که بر حسب اقتضای شغلی با زمینه های سفید سر و کار مداوم و طولانی دارند، از عمر طبیعی چشم شان کاسته می شود.»(89)

**رنگ قرمز**

به رنگ قرمز در قرآن مجید دوبار اشاره شده است. در سوره فاطر می فرماید:

«الم تر ان الله انزل من السماء ماءً فاخرجنا به ثمراتٍ مختلفاً الوانها و من الجبال جددٌ بیضٌ و حُمْرٌ مختلفٌ الوانها و غرابیبٌ سود»(90)

«آیا ندیدی خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد که از آن میوه هایی رنگارنگ برآوردیم و از برخی کوه ها نیز جاده هایی به رنگ سفید و سرخ و به رنگ های مختلف و سیاه پررنگ آفریدیم؟!»

در سوره رحمن نیز فرموده است:

«فإذا انشقت السماء فکانت وردة کالدهان»(91)

این آیه در مورد آسمان روز قیامت و حالت آن است.

خداوند می فرماید:

«در آن هنگام که آسمان شکافته می شود، به شکل گلی چون روغن در می آید.»

شیخ طبرسی ذیل این آیه به نقل از برخی از مفسران در توضیح «وردة» گوید: مقصود خداوند از «وردة» رنگ گُلی است. گرچه گیاهان رنگ های گوناگونی دارند ولی بیشتر قرمز رنگ هستند. از این رو آسمان روز قیامت به گل سرخی تشبیه شده است. شیخ طبرسی در ادامه به نقل از مفسران دیگری در توضیح «الدهان» گوید: آسمان روز قیامت مانند روغن های رنگارنگی است که پاره ای از آن ها بر پاره ای دیگر ریخته می شود.(92)

**آثار رنگ قرمز از دیدگاه روان شناسی**

طبق گفته مارتین لانک صفات پسیکولوژیک رنگ قرمز عبارت است از: نیروبخشی، ایجاد حرکت و فعالیت و سمپاتیک بودن.(93)

براساس سخن محقق دیگری رنگ قرمز برانگیزنده و خلق کننده و هیجان آور است.(94)

دکتر پُدُلسکی در کتاب «دکتر رنگ را تجویز می کند» در این باره گوید:

«قرمز، محرک فکری و گرم است و شرایط التهاب را تشدید می کند و فعالیت جنسی مردان را می افزاید و در علاج ملانکولی هم تأثیر دارد.»(95)

نکته قابل ذکر این که وجود تمامی رنگ ها برای ادامه حیات ضروری و لازم است، و هر یک از آن ها نقش سازنده ای را در این راستا ایفا می کند. برای مثال در جایی که رنگ قرمز نباشد، گرچه نیروی گیاهان به حداکثر ممکن می رسد ولی هیچ فتوسنتزی صورت نمی گیرد.(96)

دکتر پاک نژاد درباره آثار رنگ قرمز نوشته است:

«آنچه امروز[ه] در[باره] خواص رنگ ها ذکر شده، به اختصار چنین است: قرمز: تسکین دهنده برخی بیماری های پوستی، مسکن حساسیت ها، مقوی و مرتب کننده هضم و اشتها، مقوی ضعف عصبی، گرم کننده و محرک احساسات و افزایش دهنده کشش عضلات و فشار خون و فعالیت جنسی و کم کننده تنفس است.»(97)

همو در موضعی دیگر در این زمینه می نویسد:

«قرمز تسکین دهنده برخی بیماری های پوستی است، هیپراستزی و حساسیت زیاد قوایی بیمار را بالا می برد، اشتها را مرتب می کند، هضم را تنظیم می نماید ... گرم کننده بوده، در مجاورت قرمز، تمایلات (و) احساسات حمله آمیز به وجود می آید. قرمز، کشش عضلات را افزایش می دهد و فشار خون را افزون می نماید، اما تنفس را کمتر می سازد. قرمز، رنگ جوهر زندگی و عمل بوده و اثر نیرومندی بر مواد طبیعت انسانی دارد ... .»(98)

محقق دیگری درباره آثار روانی رنگ قرمز گوید:

«... در میان انواع رنگ ها، اثر تحریکی آن از همه بیشتر است و به علت همین اثر تحریکی است که برای جلب توجه و دادن علامت یا نمایاندن سریع تر و صریح تر چیزی از فواصل دور به کار می رود تا ... از وقوع حادثه جلوگیری به عمل آورد ... انسان به طور ناخودآگاه بیشتر از هر رنگ دیگری به رنگ قرمز از خود حساسیت و عکس العمل روانی نشان می دهد ... مطالعات حیوان شناسی نشان می دهد که حشراتی مانند زنبور عسل به رنگ های خانواده قرمز حساسیت زیادی دارد و این امر سبب می شود که از فواصل بسیار دور، گل های قرمز را تشخیص داده و به طرف آن ها بروند ... تماس های دایمی با رنگ قرمز ... به جهت تحریک اعصاب و تأثیر آن در فعالیت عمومی موجب سلب آسایش و آرامش می گردد.»(99)

**رنگ سیاه**

قرآن مجید در هفت مورد به طور صریح و در دو مورد به طور غیر صریح به واژه «سود» (سیاه) و مشتقات آن اشاره فرموده است.(100) یک مورد آن به مبحث نور ارتباط دارد و موارد دیگر به مبحث رنگ.

**1ـ رنگ جاده های سیاه.**

«الم تر ان الله انزل من السماء ماءً فأخرجنا به ثمرات مختلفاً الوانها و من الجبال جدد بیض و حمر مختلف الوانها و غرابیب سود»(101)

«آیا ندیدی خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد که از آن میوه هایی رنگارنگ برآوردیم و از برخی کوه ها نیز جاده هایی به رنگ سفید و سرخ و به رنگ های مختلف و سیاه پررنگ آفریدیم؟!»

**2ـ چهره سیاه عربان جاهلی به هنگام مژده به نوزاد دختر.**

«و اذا بشر احدهم بالانثی ظل وجهه مسوداً و هو کظیم»(102)

«و زمانی که به یکی از مردم عرب، نوزاد دختر بشارت داده می شد، صورتش را سیاهی فرا می گرفت در حالی که سخت دلتنگ بود.»

قابل توجه آن که زنان عرب در عصر جاهلی هیچ گونه شأن و مقامی نداشتند و به بدترین وجهی با آنان برخورد می شد. نقطه آغازین این واکنش ها از زمان ولادت بود. مردان عرب نوزاد دختر را مایه ننگ خویش می دانستند به طوری که حتی به فکر زنده به گور کردن وی می افتادند.(103)

**3ـ رخساره سیاه اهل عذاب.**

«یوم تبیض وجوه و تسود وجوه فأما الذین اسودت وجوههم أکفرتم بعد ایمانکم؟! فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون»(104)

«روزی که چهره هایی سپید و چهره هایی سیاه می گردد. اما آنان که صورت هایشان تیره گشته [به آنان گفته می شود:] آیا پس از ایمان آوردن کافر شدید؟! پس به سبب آنچه بدان کفر می ورزیدید، عذاب را بچشید.»

**4ـ چهره سیاه جهنمیان**

«و یوم القیامة تری الذین کذبوا علی الله وجوههم مسودة ألیس فی جهنم مثویً للمتکبرین؟!»

«و در روز قیامت خواهی دید کسانی که به خدا دروغ بسته اند، چهره هایشان سیاه است. آیا در جهنم جایگاهی [مناسب] برای متکبران نیست؟!»

در آیات بعدی به طور ضمنی به رنگ سیاه اشاره شده است:

**5ـ زشتی و سیاهی رخساره کفار در روز قیامت**

«فلما رأوه زُلْفَةً سیئت وجوه الذین کفروا و قیل هذا الذی کنتم به تدّعون»(105)

«وقتی آن [عذاب] را از نزدیک مشاهده کنند، چهره کسانی که کفر ورزیده اند، زشت (و سیاه) گردد و گفته شود: این همان (وعده عذابی) است که تقاضایش را داشتید.»

«وجوه یومئذٍ علیها غَبَرةٌ ترهقها قَتَرةٌ»(106)

«صورت هایی در آن روز غبارآلود است و دود تاریکی آن ها را پوشانده است.»

در تفسیر صافی «قترة» را سیاهی و ظلمت معنا کرده؛ و شاید به اصطلاح، مفهوم لازم یا ملازم آن باشد. یعنی لازمه آمیختگی با غبار، یا ملازم آن، سیاهی و کدورت وجه است.

**آثار روانی رنگ سیاه**

از آن جایی که رنگ سیاه ممکن است باعث تهوع شود، از به کارگیری آن در هواپیما و کشتی خودداری می کنند.(107) برخی گویند که رنگ سیاه، رنگ سبک و غلط اندازی است.(108) اما در مقابل، برخی بر این باورند که جلوه و ابهت رنگ سیاه از دیگر رنگ ها بیشتر است.

گویند نخستین بار ابومسلم خراسانی به این مسأله پی برد. وی هر روز از لشکرش که لباس و پرچمی به یکی از رنگ ها چون سبز و زرد داشتند، سان می دید و سرانجام رنگ سیاه را برای ایجاد اضطراب در دشمن برگزید.(109)

از آن زمان به بعد به سپاه ابومسلم خراسانی، سیاه جامگان می گفتند.

آنچه مسلم است این که رنگ سیاه، حالت حزن و افسردگی در انسان ایجاد می کند و با شادی و انبساط خاطر، تناسبی ندارد. از همین رو است که در عزاداری ها از این رنگ استفاده می کنند.

در صورتی که تعادل روحی انسان برقرار نباشد، ممکن است رنگ سیاه زمینه خودکشی را در فرد ایجاد کند. طبق تجربه ای وقتی رنگ پلی را که به رنگ سیاه یا تیره بود و به روی آن زیاد خودکشی صورت می گرفت، به سبز تغییر دادند، آمار خودکشی ها به 3/1 تقلیل پیدا کرد. رنگ سیاه آثار روانی مخرب دیگری هم دارد.

براساس گزارشی وقتی صندوق هایی را که به رنگ های روشن و سبز و تیره از جمله سیاه بود، بین کارگران تقسیم کردند، حاملان صندوق های تیره و سیاه از درد کمر و کلیه شکایت داشتند.(110)

**فصل دوم: پوشش های رنگی**

طبیعت، آمیخته و جلوه ای از رنگ های بسیار متنوع و گوناگون اشیا و گیاهان و جانوران است که خداوند رحمان در اختیار انسان قرار داده و استفاده از این نعمت ها را روا دانسته است.

به نظر می رسد که اسلام در وهله اول در مورد بهره گیری از تمامی رنگ های طبیعی ـ حتی سیاه ـ نظر مثبت دارد و حکم به حرمت و یا کراهت استفاده از هیچ رنگی را صادر نکرده است، مگر در موارد ذیل:

1ـ اگر رنگی مخصوص و یا ترکیبی از دو یا چند رنگ به سبک و فرمی خاص، شعار و علامت دشمنان اسلام و یا گروهی از آنان ـ گرچه در مقطعی از زمان باشد ـ تا وقتی که آن رنگ و یا ترکیب مخصوص به عنوان ویژگی آن گروه است، استفاده از آن جایز نیست. برای مثال در روایتی می بینیم که امام علی ـ علیه السلام ـ استفاده از پوشش سیاه را به این دلیل که لباس فرعون بوده، نهی فرموده است.(111)

2ـ اگر کسی با استفاده از رنگ و یا ترکیب خاصی از رنگ ها و علامت ها خود را انگشت نمای دیگران کند و به اصطلاح اقدام به پوشیدن لباس شهرت نماید، دچار عمل حرام شده و بایستی از آن دوری ورزد.

3ـ برخی از رنگ ها اثر روحی و روانی نامطلوبی بر انسان ـ گرچه در مقطع و یا مقاطع خاصی از زمان ـ و یا بر اعمال عبادی او می گذارند که بشر ممکن است از فلسفه و حکمت آن ها بی اطلاع باشد. برای نمونه استفاده از لباس سیاه در نماز و اعمال حج و عمره این گونه است. هم چنین پوشیدن لباس زرد و زعفرانی، بلکه به طور کلی لباس های رنگی در نماز، خوشایند نیست و کراهت دارد.(112)

4ـ رعایت شؤون اجتماعی اسلام و عرف مذهبی ایجاب می کند که انسان از پوشیدن لباس های رنگینی که سَبُک و زننده محسوب می شوند، اجتناب نماید و برای هر جایی پوشش خاصی داشته باشد و از هر نوع لباس زیبایی در انظار عمومی بهره نبرد.

در روایتی از امام صادق ـ علیه السلام ـ خطاب به عبید بن زیاد آمده است:

«ایاک ان تزین الا فی احسن زیّ قومک»(113)

«خود را تزیین مکن جز به مثابه و فرم کسانی که با آنان زندگی می کنی.»

در حدیث دیگری از همان بزرگوار آمده است:

«خیرُ لِباسِ کلِ زمانٍ لباسُ اَهْلِهِ»(114)

«بهترین پوشش در هر عصری، لباس مردم همان زمان است.»

لازم به توضیح نیست که فرموده امام در صورتی است که فرهنگ و نحوه پوشش مردم متأثر از فرهنگ بیگانه و یا با بی توجهی به عرف اصیل آن جامعه نباشد؛ چون در آن صورت شامل گفته ایشان نمی شود.

علامه مامقانی در این زمینه گوید:

«آنچه از پاره ای از روایات استفاده می شود، این است که بهترین و زیباترین لباس از لحاظ جنس و ویژگی، آن است که به سان لباس هایی که میان متدینین متعارف است، باشد. و شایسته ترین لباس هر دوره، پوشش مردم آن عصر است.»(115)

بنابراین انسان متعهد باید از عرف زمان و مکانی که در آن زیست می کند، پیروی کند و در کیفیت تزیین و رنگ لباس های خود با توجه به متعارف گام بردارد. از همین روست که در برخی از عرف ها و حتی برخی از دوره ها بعضی از لباس های رنگی، شایسته است، اما در جوامع و یا اعصار دیگر همان لباس ها را سبک و دور از شأن یک مسلمان به شمار می آورند. حتی می بینیم در یک زمان و بین متدینین، استفاده از لباسی یا رنگی مخصوص را برای محیط خانه و یا محیط کار، مناسب می دانند، اما برای خیابان و مجامع عمومی نه.

در روایتی در مورد مسأله اخیر از امام باقر ـ علیه السلام ـ آمده است:

«کنا نلبس المعصفر فی البیت.»(116)

«ما لباس زرد رنگ را در منزل می پوشیم.»

**پوشش زرد در روایات**

در روایات اسلامی به استفاده از پوشش های زرد توصیه و ترغیب و بهره گیری از آن ها بلامانع دانسته شده است. در روایتی امام باقر ـ علیه السلام ـ فرموده است: «ما لباس های زرد رنگ و گلگون می پوشیم.»(117)

در حدیث دیگری محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق ـ علیهماالسلام ـ نقل کرده که امام فرمود: «در پوشیدن لباس زرد اشکالی وجود ندارد.»(118)

در حدیث دیگری آمده که ابی الجارود گوید: «امام باقر ـ علیه السلام ـ لباس زرد رنگ می پوشید.»(119)

در روایت دیگری آمده که امام کاظم هنگامی که پدر گرامی اش در قید حیات بود، لباسی زرد رنگ به تن شریف اش داشت.(120)

در برخی روایات استفاده از لباس زرد تنها در محل خانه مناسب دانسته شده است. امام باقر ـ علیه السلام ـ در این باره فرموده است: «ما لباس زرد را در منزل می پوشیم.»(121)

البته در برخی از روایات می بینیم که حتی اهل بیت عصمت هم در خارج از منزل از پوشش های زرد رنگ استفاده می کرده اند. زراره گوید: دیدم امام باقر ـ علیه السلام ـ در حالی که جُبّه و عمامه و ردایی زرد رنگ بر تن داشت از منزل خارج شد.(122)

همان گونه که از اهل بیت عصمت نقل شده، بهترین پوشش هر عصری لباس مردم همان زمان است. اگر می بینیم که اهل بیت عصمت هم از لباس های زرد بهره می گرفته اند، شاید به این دلیل بوده که در آن عصر، عرف، چنین پوششی را دور از شأن افراد متشخص نمی دانسته است.

برخی از فقها استفاده از لباس زرد را در غیر عروسی، مکروه دانسته اند.(123)

در مجموع می توان نتیجه گرفت که استفاده از رنگ زرد دست کم در برخی از موارد مجاز بلکه ترغیب و به غیر از لباس، در مورد نعلین، رنگ زرد توصیه شده است.

در حدیثی آمده است که امام صادق ـ علیه السلام ـ به یکی از اصحابش که نعلین سیاه پوشیده بود فرمود:

«تو را به نعلین سیاه چه کار! مگر نمی دانی که برای چشم زیان دارد و در مردانگی سستی ایجاد می کند؟!»(124)

در حدیث دیگری حنان بن سدیر گوید: به محضر امام صادق ـ علیه السلام ـ مشرف شدم. نعلینم سیاه رنگ بود. امام به محض دیدن آن ها فرمود: حنان، تو را به نعلین سیاه چه کار! مگر نمی دانی که سه خصوصیت بد دارد: چشم را ضعیف و مردانگی را سست می نماید و غم بار است؟! حنان پرسید: پس چه نعلینی بپوشم؟ امام ـ علیه السلام ـ فرمود: نعلین زرد که سه ویژگی نیکو دارد: چشم را روشنی می بخشد و اندوه را می زداید و به مردانگی قوام می بخشد و با این همه از جمله پوشش های انبیاست.(125)

**پوشش قرمز در اسلام**

از دیدگاه اسلام، استفاده از پوشش های قرمز در اصل، اشکالی ندارد، مگر آن که عرف به دلیلی آن را ناپسند شمارد؛ مثلاً ـ چونان امروزه ـ استفاده از این رنگ را در لباس های رو در ملأ عام سبک یا زننده و تحریک آمیز انگارد. در این صورت حکم جواز به کراهت یا حرمت تغییر می کند.

در حدیثی از امام صادق ـ علیه السلام ـ به حکم اولیه و برخی از احکام ثانویه استفاده از پوشش های قرمز و کلاً پوشش ها اشاره شده است.

ایشان فرموده اند: امیرالمؤمنین ـ علیه السلام ـ فرمود:

«رسول خدا ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ مرا از پوشیدن لباسی که باعث انگشت نما شدن و شهرت در میان مردم باشد، نهی کرد. اما من نمی گویم که ایشان شما را از پوشیدن لباسی که قرمز سیر است، بازداشته است.»(126)

چنان که ملاحظه می شود، در استفاده از رنگ قرمز تقریباً قید و شرطی وجود ندارد، از این رو می توان با توجه به این حدیث گفت که جز در مورد استثنا شده(127) استفاده از رنگ قرمز برای مردان و زنان حتی در ملأ عام هم اشکالی ندارد. اما چون در روایات دیگر به هم سویی و رعایت عرف تأکید گردیده و بهترین لباس ها، لباس های اهل زمان بازگو شده، مشخص می شود که در استفاده از رنگ قرمز، قیود عارضی باید در نظر گرفته شود.

در روایتی آمده که شخصی به نام حکم بن عقبه خدمت حضرت باقر ـ علیه السلام ـ رسید و دید ایشان لباسی به رنگ سرخ تیره به تن شریفش دارد.

امام باقر ـ علیه السلام ـ پرسید: نظرت درباره این لباس چیست؟ حکم گفت: درباره لباسی که شما پوشیده اید، چه می توانم بگویم، اما جوانان شوخ طبع وقتی چنین لباسی می پوشند، بر آنان خرده می گیریم. امام فرمود: چه کسی زینت های خداوند را حرام کرده است؟!

سپس فرمود: اما من به این علت آن را پوشیده ام که تازه دامادم.(128)

در روایت دیگری نظیر آن می بینیم که وقتی یکی از اصحاب به نام مالک بن اعین به حضور امام باقر ـ علیه السلام ـ شرفیاب شد، دید ایشان لباسی به رنگ سرخ تیره به تن شریف اش دارد. این منظره او را شگفت زده کرد و در پی آن لبخندی زد.

امام که متوجه او شد، فرمود: می دانم برای چه می خندی، برای این تن پوش می خندی. ثقیفه(129) مرا به پوشیدن آن مجبور ساخته و چون من به او علاقه مندم نمی خواستم ناراحتش کنم. مالک گوید: سپس امام فرمود: اما ما با آن نماز نمی خوانیم و شما نیز در تن پوش سرخ تیره نماز به جا نیاورید.(130)

براساس خبری، اصحاب پیامبر ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ زنان خویش را از پوشیدن کفش های قرمز و حتی زرد باز می داشتند؛ زیرا معتقد بودند که از زینت های آل فرعون است.(131) اما در مجالس خصوصی و در بین خانواده ها نه تنها مردان که زنان و دختران هم مجازند از پوشش قرمز به تناسب حال خویش بهره بگیرند. شاید مؤید این نظر، روایتی باشد که در آن، حضرت باقر ـ علیه السلام ـ فرمود: ما لباس های قرمز و زرد می پوشیم.(132)

این در حالی است که جمعی از فقها بهتر و شایسته تر دانسته اند که استفاده از هر نوع پوشش رنگی در نماز ترک گردد.(133) و برخی استفاده از پوشش قرمز را در هر حالی جز زمان عروسی مکروه دانسته اند.(134)

شیخ یوسف بحرانی در مورد جواز استفاده از لباس های رنگین از جمله رنگ قرمز با توجه به روایات و سیره ائمه اطهار ـ علیهم السلام ـ گفته است: پوشیدن لباس هایی که به رنگ قرمز سیر و زرد سیر و زعفرانی و کلاً رنگ های تند است، در غیر نماز جایز است و تعدادی از روایت ها اشاره دارد که ائمه اطهار ـ علیهم السلام ـ در مواردی که اظهار زینت پسندیده و مستحب است، چنین لباس هایی پوشیده اند.

روایت مالک بن اعین بن این مطلب اشاره دارد.(135) نیز تعدادی از این دست احادیث را کلینی در کتاب زینت و لباس کافی آورده است.(136)

**پوشش سبز**

در اسلام از رنگ سبز تعریف و تمجید شده است. برخی از فقیهان در ترتیب درجه رنگ لباس از نظر خوبی گفته اند: بهترین رنگ ها در لباس، سفید و بعد از آن زرد و سپس سبز و بعد از آن سرخ ملایم و کبود و عدسی است. امّا سرخ تیره مکروه است ـ به ویژه ـ در نماز و پوشیدن لباس سیاه کراهت شدید دارد.(137)

در خبری آمده است که رسول خدا ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ قبایی از سندس داشت. وقتی آن را می پوشید رنگ سبزش به همراه سپیدی رنگ آن حضرت، به وی جلوه خاصی می بخشید. هم چنین نقل شده که آن حضرت لباس سبز را دوست می داشت.(138)

نیز از ابوالعلاء روایت شده که گفت: دیدم امام صادق ـ علیه السلام ـ در حال احرام بُردی سبز به تن داشت. مرحوم مجلسی در مرآة العقول بعد از نقل روایت فوق گوید: این عمل امام دلالت بر عدم کراهت، و جواز احرام در رنگ سبز در صورتی که لباس احرام بُرد باشد، می کند. شاید هم برای بیان اصل جواز باشد.(139)

در حدیث دیگری است که امیر مؤمنان ـ علیه السلام ـ حضرت خضر را در حالی که دو برد سبز به تن داشت، مشاهده کرد.(140)

در حدیث جالب دیگر درباره ماجرای ولادت باشکوه حضرت حجت ـ علیه السلام ـ از زبان حکیمه خاتون آمده است: امام حسن عسکری ـ علیه السلام ـ شخصی را با پیغامی نزد من فرستاد که ای عمه! امشب روزه ات را نزد من افطار کن که شب نیمه شعبان است و نزدیک است در همین شب فرزندی که کریم است نزد خدای عز و جل و حجت اوست بر مردم ... متولد شود.

جناب حکیمه گوید: وقتی روز سوم [از وقتی که حضرت حجت ـ علیه السلام ـ متولد گشت،[ شد، شوقم به دیدن ولی الله افزون گردید. لذا برای بازدید رفتم به حضور ایشان. اول به حجره ای که نرجس خاتون بود، رفتم ... پس سلام کردم بر او و سپس متوجه جانبی از حجره شدم که گهواره ای در آن جا بود. دیدم روی آن پوششی سبز رنگ است. رفتم به سوی آن گهواره، پوشش سبز رنگ را کنار زدم، دیدم که ولی الله به پشت خوابیده، نه پاهایش را بسته اند و نه دست های مبارکش را. چشم های خود را گشود و خندید و با من با انگشتان خویش راز گفت. آن جناب را برداشتم و نزدیک دهان خود آوردم که ببوسم، بوی خوشی که تا آن زمان نظیرش را استشمام نکرده بودم، به مشامم رسید. در آن حال امام حسن عسکری ـ علیه السلام ـ فرمود: ای عمه! کودکم را بیاور ... .(141)

چنان که ملاحظه می شود پوشش حضرت حجت ـ علیه السلام ـ و یا گهواره ایشان سبز رنگ بوده است.

نکته پایانی آن که گرچه رنگ سبز، رنگ پسندیده و نیکویی است ولی برخی فقها استفاده از هر لباس رنگینی را در نماز مکروه و ناشایسته دانسته اند.(142)

**پوشش سفید**

بی شک بهترین رنگ لباس در اسلام، رنگ سفید است. امام باقر ـ علیه السلام ـ فرمود: پیامبر ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ فرموده است:

«هیچ رنگی در لباس هایتان بهتر از سفید نیست. از چنین لباسی استفاده و مردگان خویش را با پوشش سفید کفن کنید.»(143)

نیز نقل شده که بیشتر لباس های پیامبر ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ به رنگ سفید بود.(144)

پوشیدن لباس سفید در نماز استحباب دارد؛(145) بلکه در هر حال استفاده از چنین لباسی سنت است.(146) البته اگر عرف جامعه استفاده از پوشش سفید را برای مثلاً بانوان و دختران در انظار عمومی نادرست بداند، بهره برداری از آن صحیح نخواهد بود.

**پوشش سیاه**

در روایات اسلامی در غالب موارد استفاده از پوشش های سیاه نهی شده است. در روایتی آمده است که از جمله تعالیم امام علی ـ علیه السلام ـ به یارانش این بود: لباس سیاه مپوشید چرا که پوشش فرعون بود.(147) در خبر دیگری آمده که رسول ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ استفاده از رنگ سیاه را در پوشش ها ناخوش داشت.(148)

امام صادق ـ علیه السلام ـ فرموده است: خداوند به پیامبری از انبیا وحی کرد که به مؤمنان بگو: لباس های دشمنانم را مپوشید و خوردنی های آن ها را نخورید و راه هایی را که آنان می پیمایند، طی نکنید که دشمنم می شوید، چنان که آنان هستند.

شیخ صدوق بعد از نقل این خبر می نویسد: مقصود امام از لباس های دشمنان خدا، لباس سیاه است.(149) البته چون در آن زمان شعار و رنگ لباس عباسیان سیاه بود، چنین لباسی لباس دشمنان خدا به شمار می آمده است.

در تعدادی از روایات، پوشش سیاه به این دلیل که لباس اهل جهنم و زیّ عباسیان بوده، مکروه اعلام شده است.(150) اما در این دوران که رنگ سیاه خصوصیت آن زمان را ندارد، چنین پوششی، لباس دشمنان خدا نیست.

آیت الله شیرازی در این باره گوید: استفاده از لباس سیاه به این دلیل که در عصر حکومت عباسیان شعار آنان بوده، مکروه اعلام شده بود. اما در این زمان اگر این رنگ دیگر این ویژگی را نداشته باشد، پوشیدنش هم کراهتی نخواهد داشت و از جمله لباس های دشمنان خدا به شمار نمی آید.(151)

باید توجه داشت که در هر عصری، شباهت داشتن به کفار و مشرکان تفاوت می کند و چه بسا در دوره ای استفاده از رنگی خاص و یا فرمی مخصوص از مصادیق شباهت به دشمنان خدا باشد و در عصری دیگر نباشد.

**پوشش سیاه در هنگام نماز**

استفاده از پوشش سیاه در هنگام خواندن نماز مکروه است(152) و در این حکم، تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد.(153) حتی استفاده از شب کلاه سیاه هم در نماز نامطلوب است.

روایت است که شخصی از امام صادق ـ علیه السلام ـ پرسید: آیا می توانم با شب کلاه سیاه نماز بخوانم؟ حضرت فرمود: خیر، زیرا سیاه، رنگ لباس دوزخیان است!(154) حتی برخی از فقها گفته اند که استفاده از شب کلاه سیاه کراهت شدید دارد.(155)

**پوشش سیاه در اعمال حج و عمره**

بهره گیری از رنگ سیاه در لباس احرام خوشایند نیست. حسین بن مختار گوید: از امام صادق ـ علیه السلام ـ در مورد احرام در پوشش مشکی پرسش کردم. حضرت فرمود:

«در لباس سیاه نباید احرام صورت گیرد و با چنین پوششی نباید میت کفن شود.»(156)

علامه مجلسی بعد از نقل این روایت گوید: شیخ طوسی با توجه به حدیث فوق، احرام را در لباس سیاه حرام دانسته، که البته صحیح نیست، چون مقصود امام تأکید در کراهت استفاده از چنین رنگی است نه حرمت آن.(157) نتیجه آن که از نظر اسلام استفاده از پوشش سیاه در هر حالی ـ چه در انجام عبادت هایی چون نماز و حج و عمره و چه در غیر آن ـ کراهت دارد.

**موارد استثنا**

در موارد ذیل می توان از پوشش های سیاه استفاده کرد:

1ـ کفش؛ 2ـ عبا؛ 3ـ عمامه؛ 4ـ در حال تقیه و ضرورت؛ 5ـ در عزاداری ها؛ 6ـ در مواردی که عرف استفاده از پوشش سیاه را مناسب بداند.

**کفش، عبا، عمامه**

در مورد عدم کراهت استفاده از کفش و عبا و عمامه سیاه در روایتی به نقل از امام صادق ـ علیه السلام ـ آمده است:

«رسول گرامی اسلام ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ استفاده از رنگ سیاه را در پوشش ها ناخوش داشت مگر در سه چیز: در کفش و عبا و عمامه.»(158)

در روایت دیگری در این باره آمده است:

«با لباس سیاه نماز نخوان، اما استفاده از کفش و عبا و عمامه سیاه اشکالی ندارد.»(159)

البته پیشوایان دینی بهره گیری از نعلین سیاه را مکروه دانسته اند؛ زیرا از جمله پوشش های جباران به شمار می آمده است.(160)

بنابراین اگر در زمانی چنین سیره ای در میان حکام گردنکش و جباران نباشد، استفاده از کفش سفید و یا قرمز بی اشکال خواهد بود.(161) البته حرمت شباهت به کفار و دشمنان اسلام در نوع و فرم و نحوه پوشش تنها در مورد کفش نیست بلکه هر لباسی را شامل می شود و لذا در هر عصری استفاده از پوشش های مخصوص آنان برای مسلمانان ممنوع است. پیشتر ذکر کردیم که حضرت صادق ـ علیه السلام ـ فرمود: خداوند به پیامبری از انبیا وحی کرد که به مؤمنان بگو: لباس های دشمنانم را نپوشند ... .(162)

بدیهی است که هر شرایط جوی و اقلیمی، نوع خاصی از پوشش را طلب می کند. داود رقی گوید: به همراه حضرت صادق ـ علیه السلام ـ به سوی محلی به نام «ینبع»(163) حرکت کردیم. دیدم حضرت کفش های قرمز به پا دارد. عرض کردم: قربانت شوم، این کفش سرخ چیست؟ امام فرمود: کفش سفر است که با گل و باران سازگارتر است. عرض کردم: آیا از چنین کفشی استفاده کنم؟ امام فرمود: در سفر، آری اما در شهر و محل سکونت خود نه و چیزی را همتای کفش سیاه قرار مده.(164)

مرحوم مجلسی بعد از نقل روایت فوق نوشته است: این حدیث به استحباب پوشیدن کفش سیاه دلالت می کند و آن را چون عمامه و عبا از حکم کراهت، مستثنا کرده است.(165)

**تقیه و ضرورت(166)**

از تأکید زیادی که امام صادق ـ علیه السلام ـ نسبت به پوشیدن کفش سیاه به داود رقی در روایت گذشته فرموده، نکته ای علاوه بر آنچه گفته شد، به ذهن خطور می کند و آن رعایت تقیه است. چون در آن اعصار، خفقان شدیدی در شهرهای اسلامی حاکم بود و شیعیان از سوی خلفای ستمگر وقت دچار سخت ترین فشارهای سیاسی و اقتصادی شده، گاه دستگیر و در زندان های مخوف امویان و عباسیان به انواع شکنجه ها دچار می شدند و در بسیاری از موارد نیز به شهادت می رسیدند.

همین موضوع باعث می شد که پیشوایان دینی طرفداران خود را ملزم به رعایت تقیه حتی در مورد رنگ لباس ها بنمایند تا جان آنان بدون دلیل موجه در معرض آسیب های جدی واقع نگردد.

رعایت تقیه که می توان گفت استفاده بهینه از شرایط موجود در عصر اختناق با تحمل کمترین ضرر و خطر است، توسط پیشوایان و ائمه هدی ـ علیهم السلام ـ متناسب با شرایط و شؤون رهبری رعایت می شد.

برای نمونه ـ در زمینه مورد بحث ـ می بینیم که امام صادق ـ علیه السلام ـ در جایی خویش را مجبور دیده که حتی در رنگ پوشش هم جانب تقیه را رعایت کند و از رنگ سیاه که در روش و منش اهل بیت ـ علیهم السلام ـ ناپسند محسوب می گشته، استفاده کند.

داود رقی گوید: شیعیان به طور مکرر از امام صادق ـ علیه السلام ـ در مورد استفاده از لباس سیاه سؤال می کردند تا آن که روزی دیدند آن حضرت یکپارچه سیاه پوشیده؛ هم جبه ایشان سیاه بود و هم شب کلاه و هم کفششان.

داود در ادامه گوید: حتی دیدم که امام جایی از کفش خود را شکافت و فرمود: آگاه باشید که پنبه اش(167) سیاه رنگ است. سپس امام تکه ای از لایه میانی آن را بیرون آورد و به ما نشان داد و به من فرمود: قلبت را سپید و نورانی کن و هر چه می خواهی بپوش.(168)

شیخ صدوق پس از نقل حدیث فوق گوید: چون امام در نزد دشمنان متهم شده بود که به رنگ سیاه ـ که مورد علاقه و شعار عباسیان بود ـ توجهی نمی کند درصدد برآمد به نهایت درجه ممکن این اتهام را از خود بزداید. ایشان برای این منظور حتی پنبه کفششان را هم به رنگ سیاه درآورده بود.

هر چند شیخ حر عاملی بعد از حکایت سخن شیخ صدوق گوید: با توجه به جمله آخر روایت، می توان گفت که امام ـ علیه السلام ـ می خواسته جواز استفاده از رنگ سیاه را به شیعیان اعلام فرماید و درصدد تقیه نبوده است.(169)

نمونه دیگر از مواردی که در آن امام ـ علیه السلام ـ جانب تقیه را در مسأله رنگ لباس رعایت فرموده، جریان ذیل است:

حذیفة بن منصور گوید: در محضر امام صادق ـ علیه السلام ـ در حیره(170) بودم که پیک منصور عباسی از راه رسید و از حضرت خواست پیش خلیفه برود. امام یک بارانی که یک روی آن سیاه و روی دیگرش سفید بود، خواست. آن را پوشید و فرمود: من این بارانی را می پوشم اما می دانم لباس اهل جهنم است.(171)

علامه فیض کاشانی در توضیح فرموده امام گوید: حضرت با آن که می دانست سیاه، رنگ لباس جهنمیان است، اما آن را پوشید، و این برای رعایت تقیه بود. زیرا عباسیان جامه های سیاه می پوشیدند و جز آن رنگ، رنگ دیگری نظرشان را جلب نمی کرد.(172)

**عزاداری**

از جمله موارد استثنا شده از کراهت استفاده از لباس مشکی، مراسم عزاداری سید الشهدا ـ علیه السلام ـ است. شیخ عبدالله مامقانی در این زمینه گوید: کراهت پوشش سیاه، به هنگام برپایی مراسم عزاداری سیدالشهدا ـ علیه السلام ـ برطرف می گردد.(173)

مرحوم بحرانی در این باره گوید: بعید نیست که پوشش سیاه در عزاداری امام حسین ـ علیه السلام ـ از روایت هایی که استفاده از آن را نهی کرده، مستثنا باشد؛ چون در تعدادی از احادیث به اظهار غم و اندوه امر شده است.

مرحوم مجلسی در جلاء العیون روایتی در تأیید این مطلب ذکر کرده، گفته است: فرزند حضرت سجاد ـ علیه السلام ـ ؛ یعنی عمر بن زین العابدین گوید: وقتی جد مظلوم شهیدم کشته شد، زنان بنی هاشم در عزای آن حضرت لباس سیاه پوشیدند و آن را در گرما و سرما به تن داشتند و امام سجاد ـ علیه السلام ـ هم در آن ماتم برای آنان غذا تهیه می فرمود.(174)

البته مرحوم مامقانی و عده زیادی از فقیهان استفاده از لباس سیاه را منحصر به عزای سید الشهدا ـ علیه السلام ـ ندانسته و در مورد سایر ائمه هدی ـ علیهم السلام ـ و حتی مؤمنان و مسلمانان هم جایز دانسته اند. شیخ عبدالله مامقانی در این باره گوید: به نظر من پوشیدن لباس سیاه در عزای اهل بیت بلکه در غم هر مؤمنی برای رعایت حرمت او از موارد استثنا شده از کراهت است.(175)

1- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج 5، ص 176. البته اظهار فوق مربوط به زمانی است که آن شهید درصدد نگارش مجموعه اولین دانشگاه و آخرین پیامبر بود.

2- همان، ص 201.

3- البته انسان هایی که در ماوراء ماده سیر می کنند به محسوسات و طبیعتاً رنگ ها کمتر توجه دارد.

4- اقتباس از مأخذ پیشین، ج 11، ص 248.

5- همان، ج 3، ص 28.

6- اقتباس از همان مأخذ، ج 5، ص 195.

7- فرهنگ فارسی معین، ج 2، ص 1677.

8- تاج العروس، ماده لون.

9- لسان العرب، ج 12، ص 367.

10- مجمع البحرین، با تعلیقات محمد عادل، نشر فرهنگ اسلامی، ج 2، ربع 4، ص 155.

11- ر.ک: مفردات راغب اصفهانی، تحقیق محمد سید گیلانی، نشر مرتضویه، ص 457.

12- مجموعه مصنّفات، شیخ اشراق، ج 2، ص 106.

13- اسفار، ج 4، ص 91.

14- المیزان، ج 15، ص 122.

15- لغت نامه دهخدا، ماده نور. نیز بنگرید به «موسوعة المورد»، بعلبکی، ج 6، ص 119.

16- اصول روانشناسی، نرمان ل، مان، ترجمه و اقتباس: ساعتچی، ج 2، ص 340.

17- لغت نامه، ماده «رنگ» نیز بنگرید به موسوعة المورد، ج 3، ص 59 ـ 58.

18- نیوتن عقیده داشت که رنگ های هفت گانه طیف، رنگ های خالص اند و به رنگ های دیگر، تجزیه نمی گردند. لیکن به موجب نظریه موجی نور، رنگ های مختلف، نورهایی هستند که طول موج آن ها با یکدیگر اختلاف دارد. مثلاً طول موج نور قرمز سیر حدود 80/0 میکرون و نور بنفش 40/0 میکرون است و سایر رنگ های طیف، دارای طول موج هایی میان این دو هستند: قرمز سیر: 80/0 میکرون؛ قرمز: 65/0 میکرون؛ نارنجی: 60/0 میکرون؛ زرد: 58/0 میکرون؛ سبز 55/0 میکرون؛ آبی: 48/0 میکرون؛ نیلی: 42/0 میکرون؛ بنفش: 40/0 میکرون. چنان که ملاحظه می شود هر چه از رنگ قرمز به طرف بنفش پیش می رویم، معینی است. بدین معنا که انواع مختلف رنگ قرمز، دارای طول موج هایی است که از قرمز سیر با طول موج 80/0 میکرون شروع می شود و به قرمز روشن با طول موج 65/0 میکرون خاتمه می یابد. این رنگ ها به طور اتصالی تغییر می کنند و حد فاصلی بین آن ها نمی توان تشخیص داد؛ یعنی معلوم نیست کجا رنگ قرمز پایان می یابد و رنگ نارنجی آغاز می گردد. (لغت نامه دهخدا، ماده رنگ)

19- اسفار، ج 4، ص 85 ـ 88.

20- اسفار، ج 4، ص 92 ـ 93.

21- ر.ک: همان مأخذ، ص 93.

22- همان، ص 94.

23- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج 18، ص 144.

24- سوره بقره (2) آیه 187.

25- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج 18، ص 144.

26- لغت نامه دهخدا، ماده رنگ.

27- روان شناسی عمومی، ص 160.

28- برخی از محققان از رنگ های «احوی» (سیاه متمایل به سبز) و «مدهامتان» (سبز سیه فام) هم یاد کرده اند. (ر.ک: دانستنی های قرآن، مصطفی اسرار، ص 126).

29- سوره بقره (2) آیه 138.

30- المیزان، ج 1، ص 313 ـ 315.

31- سوره روم (30) آیه 30.

32- کشف الاسرار، ج 1، ص 381 ـ 382.

33- همان، ص 387.

34- سوره فاطر (35) آیه 27 و 28.

35- سوره روم (30) آیه 22.

36- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج 5، ص 205.

37- سوره نحل (16) آیه 13.

38- مجمع البحرین، ماده «ذ، ر، أ».

39- مجمع البیان، دارالمعرفه، ج 3، ص 543.

40- سوره نحل (16) آیه 69.

41- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج 5، ص 176 و 177.

42- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج 11، ص 248.

43- همان، ص 273.

44- سوره زمر (39) آیه 21.

45- سوره بقره (2) آیه 69.

46- ر.ک: تفسیر صافی، ج 1، ص 128.

47- همان، ص 128.

48- اولین دانشگاه، ج 3، ص 282 ـ 281.

49- همان، ج 5، ص 172 ـ 171.

50- همان، ص 189 ـ 190.

51- ر.ک: اولین دانشگاه، ج 6، ص 247 و 248 و 254.

52- فیض کاشانی وجه های تشبیه دو آیه را به ترتیب، «بزرگی» و «رنگ» دانسته است. (تفسیر الصافی، ج 5، ص 270).

53- این واژه را برخی «جمالات» (جمعِ جمعِ «جَمَل») قرائت کرده اند. (مجمع البیان، ج 5، ص 633).

54- برخی از مفسران چون حسن بصری و قتاده و فرّا و قمی و فیض، «صفر» را به معنای سیاهی مایل به زردی ترجمه کرده اند. فرا در این باره گفته است: هیچ شتر سیاهی دیده نشده جز آن که به رنگ زرد تمایل دارد و از این رو مردم عرب به شتر سیاه، «صفراء» گویند. (ر.ک: مجمع البیان، ج 5، ص 634؛ تفسیر قمی، ج 2، ص 400؛ تفسیر صافی، ج 5، ص 270). به نظر نگارنده همین عقیده صحیح است. زیرا در دعای 32 صحیفه سجادیه(ع) در توصیف آتش دوزخ آمده است: «اللهم انی اعوذ بک ... من نارٍ نورها ظلمة». سید علی خان در شرح این بخش از دعا گوید: امام (ع) با این جمله، ویژگی آتش دوزخ را توصیف کرده و تفاوت آن را با آتش دنیوی بیان نموده و مفهوم کلام حضرت این است که آتش اخروی نوری ندارد و تاریک و سیاه است. و علت آن که فرموده: «نورها ظلمة» مطلبی است که در اذهان جای گرفته که آتش همیشه با نور همراه است. فلذا امام فرموده که نور آتش اخروی، ظلمت است. در احادیث اسلامی نیز مطالبی در این راستا روایت شده است ... و جز او نقل کرده اند که پیامبر(ص) فرمود: آتش دوزخ را هزار سال افروختند تا سرخ شد. سپس هزار سال دیگر افروختند تا سپید گشت. آن گاه هزار سال دیگر هم افروختند تا آن که سیاه شد. بنابراین سیاه و تاریک است. در روایت دیگری این نکته اضافه شده که آتش دوزخ مانند سیاهی شب است. و در حدیث دیگری آمده که از قیر سیاه تر است. و در گزارش دیگری نقل شده که جهنم، تاریک و سیاه است نه نوری دارد و نه شعله ای. از سلمان فارسی حکایت شده که: آتش آخرت، تاریک و سیاه است. (ریاض السالکین، ج 5، ص 108، با تصرف).

55- اولین دانشگاه، ج 3، ص 280.

56- همان، ج 5، ص 189 ـ 190.

57- همان، ج 18، ص 138.

58- همان، ج 5، ص 194 ـ 195.

59- آیین بهزیستی اسلام، ج 2، ص 47.

60- مقصود رنگ گیاهان است که دورنمای آن، زمین را سبز فام جلوه می دهد.

61- سوره حج (22) آیه 63.

62- سوره یس (36) آیه 80.

63- سوره انعام (6) آیه 99.

64- سوره یوسف (12) آیه 43.

65- سوره کهف (18) آیه 31.

66- سوره رحمان (56) آیه 76.

67- همان، آیه 64.

68- تفسیر نمونه، ج 23، ص 177 و 176.

69- اولین دانشگاه، ج 3، ص 279.

70- همان، ص 278.

71- همان، ص 274.

72- سوره نمل (27) آیه 60.

73- همان، ج 11، ص 250.

74- همان، ج 3، ص 282.

75- ر.ک: اولین دانشگاه، ج 5، ص 190 و 191 و 196.

76- آیین بهزیستی اسلام، ج 2، ص 47 ـ 48.

77- اولین دانشگاه، ج 5، ص 198.

78- سوره فاطر (35) آیه 27.

79- سوره طه (20) آیه 22. نیز ر.ک: سوره نمل (27) آیه 12؛ سوره اعراف (7) آیه 108؛ سوره قصص (28) آیه 32؛ سوره شعراء (26) آیه 33.

80- سوره فاطر (35) آیه 27.

81- سوره یوسف (12) آیه 84.

82- سوره آل عمران (3) آیات 106 و 107.

83- سوره صافات (37) آیات 45 و 46.

84- ر.ک: همان، آیه 47.

85- همان، آیه 48 و 49.

86- سوره مریم (19) آیه 4.

87- اولین دانشگاه، ج 5، ص 197.

88- همان جا.

89- آیین بهزیستی اسلام، ج 2، ص 75 و 76.

90- سوره فاطر (35) آیه 27.

91- سوره رحمان (55) آیه 37.

92- مجمع البیان، ج 5، ص 311.

93- اولین دانشگاه، ج 5، ص 196.

94- همان، ص 197.

95- همان، ص 199 ـ 198.

96- همان، ص 201.

97- همان، ج 11، ص 248.

98- همان، ج 18، ص 141 ـ 140.

99- آیین بهزیستی اسلام، ج 2، ص 41.

100- البته شاید مورد یا موارد دیگری هم باشد که از نظر حقیر دور مانده است.

101- سوره فاطر (35) آیه 27.

102- سوره نمل (16) آیه 58.

103- در مورد نحوه برخورد مردم عرب با دختران و زنان بنگرید به «الصحیح من سیرة النبی الاعظم» جعفر مرتضی عاملی، ج 1، ص 46 و تفاسیر قرآن ذیل آیه فوق و کتاب های تاریخ و سیره.

104- سوره آل عمران (3) آیه 106.

105- سوره ملک (67) آیه 27.

106- سوره عبس (80) آیه 41.

107- اولین دانشگاه، ج 3، ص 279.

108- همان، ج 5، ص 192.

109- همان، ص 281.

110- ر.ک: اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج 5، ص 195.

111- ر.ک: الحدائق الناظرة، ج 7، ص 611.

112- عروة الوثقی، آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی، ج 1، ص 572.

113- وسائل الشیعه، ج 3، ص 342.

114- همان.

115- مرآة الکمال، ص 54.

116- وسائل الشیعة، ج 3، ص 358.

117- وسائل الشیعة، ج 3، ص 358.

118- همان، ص 359.

119- همان، ادامه روایت.

120- کافی، ج 1، ص 308.

121- وسائل الشیعة، ج 3، ص 358.

122- حلیة المتقین، ص 7.

123- ر.ک: جامع عباسی، ص 347.

124- الکافی، ج 6، ص 465.

125- همان، ص 465.

126- کافی، ج 6، ص 447.

127- یعنی پوشیدن لباس قرمزی که انسان را در جامعه انگشت نما کند.

128- حلیة المتقین، علامه مجلسی، ص 15.

129- نام زنی که امام با او ازدواج کرده بود و ظاهراً این ماجرا مربوط به اوایل ازدواج ایشان با او بوده است.

130- الکافی، ج 6، ص 447.

131- البیان و التبیین، جاحظ، ج 3، ص 72؛ المفصل، جواد علی، ج 5، ص 56.

132- الکافی، ج 6، ص 447.

133- ر.ک: العروة الوثقی، ج 1، ص 572.

134- جامع عباسی، ص 347.

135- این رویت را قبلاً نقل کردیم.

136- الحدائق الناظره، ج 7، ص 118 و 119.

137- حلیة المتقین، ص 7.

138- سنن النبی، علامه طباطبایی، ترجمه فقهی، ص 120؛ المحجة البیضاء، ج 4، ص 140.

139- یعنی امام ـ علیه السلام ـ در این مقام بوده که بیان کند احرام با برد سبز، حرام نیست. عبارت علامه مجلسی در این جا چنین است: «یدل علی جواز الاحرام فی الاخضر اذا کان برداً بغیر کراهیة الا ان یکون لبیان الجواز» (ر.ک: حاشیه من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 335).

140- بحارالانوار، ج 39، ص 131.

141- روایت دنباله دارد. (بنگرید به نجم الثاقب، میرزا حسین طبرسی، ص 18 و 23؛ بحارالانوار، ج 19، ص 51.)

142- ر.ک: عروة الوثقی، ج 1، ص 572.

143- وسائل الشیعة، ج 3، ص 356؛ مکارم الاخلاق، ص 104.

144- المحجة البیضاء، ج 4، ص 140. برخی از متخصصان درباره مزیت انتخاب لباس سفید گویند: «از نظر روانی پوشاک سفید مانند نور و روشنایی، اثر محرک عمومی در انسان داشته و از عوامل مؤثر در ایجاد بهجت و سرور و انبساط خاطر بوده و مفرح و دلگشاست و از این لحاظ است که ... بشر روحاً و فطرتاً ترجیح داده است که از پوشاک سفید استفاده کند.»، «لباس به جهت این که کمتر از تمام رنگ های دیگر، نور جذب کرده و قسمت اعظم تشعشعات را که خاصیت گرمازدایی از محیط و از جمله اشعه قرمز و مادون قرمز موجود در نور آفتاب را که خاصیت گرمازدایی دارد منعکس ساخته و از خود دفع می نماید، وسیله طبیعی و سالمی است در مبارزه با گرمای فصلی و منطقه ای ...»، «لباس سفید سبب می شود که قسمت اعظم اشعه نورانی محیط بخصوص در روز منعکس شود و شخص در محیط خود، روشنایی بیشتری را احساس نماید که [این امر] خالی از اثرات محرک عمومی و هیجانات موزون روحی و انبساط خاطر نبوده و اثری مفرح و دلگشا دارد.» (آیین بهزیستی اسلام، ج 2، ص 88 و 89).

145- عروة الوثقی، ج 1، ص 574.

146- جامع عباسی، ص 346.

147- الحدائق الناظرة، ج 7، ص 116؛ مستند الشیعه، ج 1، ص 295.

148- الکافی، ج 6، ص 449.

149- الوافی، فیض کاشانی، ج 5، ص 392.

150- ر.ک: مرآة الکمال، ص 59.

151- تعدادی از فقها در این باره حکم به حرمت داده اند. (ر.ک: احکام مسافران خارج از کشور، مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ص 31، 32).

152- ر.ک: العروة الوثقی، ج 1، ص 572.

153- پیشین.

154- وسائل الشیعة، ج 3، ص 280، 281.

155- ر.ک: الحدائق الناظره، ج 7، ص 118؛ ذخیرة المعاد، ص 228.

156- الکافی، ج 4، ص 341.

157- حاشیه الکافی، ج 4، ص 341.

158- الکافی، ج 6، ص 449.

159- الوافی، ج 5، ص 391 و 392.

160- مرآة الکمال، ج 1، ص 71.

161- البته اگر مانع دیگری چون مخالفت با عرف مذهبی وجود نداشته باشد.

162- ر.ک: احکام مسافران خارج از کشور، ص 31 و 32.

163- ابن درید گوید: ینبع نام محلی است میان مکه و مدینه. (معجم البلدان، ج 5، ص 450).

164- کافی، ج 6، ص 467. (با تصرف)

165- مرآة العقول به نقل از حاشیه کافی، ج 6، ص 467.

166- درست است که تقیه نوعی ضرورت است اما این دو مفهوم مترادف نیستند؛ زیرا مواردی وجود دارد که ضرورت هست ولی عنوان تقیه صدق پیدا نمی کند. مثلاً وقتی سرمای شدید جان انسان را تهدید می کند و انسان یک لباس بیشتر ندارد، استفاده از آن حتی اگر سیاه و نجس و از گوشت مردار باشد، واجب می شود.

167- معلوم می شود که در آن زمان از پنبه در پوشاندن لایه میانی کفش ها استفاده می کردند.

168- وسائل الشیعه، ج 3، ص 280. (با تصرف)

169- پیشین.

170- حیره نام شهری بود در یک فرسخی شهر کوفه. بعد از آن که حیره توسط مسلمانان فتح شد، به واسطه بنای کوفه، ارج و اعتبار پیشین خود را از دست داد و قبل از قرن چهارم هجری به کلی از میان رفت. (فرهنگ معین، ج 5، ص 407).

171- الکافی، ج 6، ص 449.

172- حاشیه کافی، ج 6، ص 449.

173- مرآة الکمال، ج 1، ص 85 (با اندکی تصرف).

174- الحدائق الناظره، ج 7، ص 118.

175- مرآة الکمال، ج 1، ص 85.